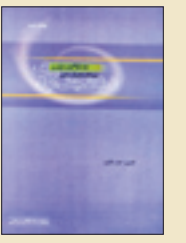


پیش‌خواب

نظری بر خاطرات تاریخی حجت‌الاسلام‌والمسلمین دری نجف‌آبادی

خوانشی دوباره از انقلاب و پس از انقلاب

■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم‌اینک در باب آن سخن می‌رود، دربردارنده خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین قربانعلی دری نجف‌آبادی از روحانیون مبارز پیش از پیروزی انقلاب و کارگزاران پرسابقه نظام اسلامی است. در این اثر راوی، از دانسته‌های خویش پیرامون بیسا موضوعات پرده برداشته و بر ابعاد گوناگون آن نورافکنده است. به‌ویژه دانسته‌های وی از زندگی و چند و چون عزل‌اقای منتظری قائم‌مقام پیشین رهبری، خواندنی و درخور توجه می‌نماید. این اثر به همت حیدر نظری تدوین یافته و مرکز اسناد انقلاب اسلامی نیز آن را منتشر کرده است. مقدمه ناشر تا حدودی خصال راوی و خاطرات وی را روشن ساخته است: «خاطرات مبارزان و شخصیت‌هایی که در جریان مبارزه علیه رژیم پهلوی در شهرهای دور و نزدیک تور توجه می‌نماید. این اثر به همت حیدر نظری تدوین یافته و مرکز اسناد انقلاب اسلامی درصدد است تا خاطرات نیروهای مذهبی و روحانیونی را که به نحای مختلف در جریان مبارزه نقش داشته‌اند، جمع‌آوری نماید. از این‌رو، پس از چاپ تعدادی از خاطرات علما و روحانیون مبارز، اینک خاطرات حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی را به‌علاقه‌مندان تحولات تاریخی ایران در دوره محمدرضا پهلوی تقدیم می‌نماید.

حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی تحصیلات دینی خود را در حوزه نجف‌آباد آغاز کرد و سپس



حجت‌الاسلام‌والمسلمین قربانعلی دری نجف‌آبادی

برای ادامه تحصیل در سطوح عالی، عازم قم شد. اندکی پس از ورود او به قم، نهضت امام خمینی (ره) با موضع‌گیری ایشان علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز شد. این واقعه به‌در شکل‌گیری شخصیت وی و تفرش از رژیم پهلوی نقش عمیقی داشت، زیرا به همراه بسیاری از طلاب جوان به نهضت اسلامی پیوست. در این خاطرات، جنبه‌هایی از احساس وی نسبت به این رویدادها که بیانگر احساسات طلبه‌های هم‌دوره اوست، بیان شده است. قسمت دیگر خاطرات حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی شامل مسافرت‌های تبلیغی او به نقاط مختلف ایران است. او در این سفرها سخنرانی‌های خود را به‌محوریت اسلام، فقهات و مرجعیت امام خمینی (ره) قرار داده بود. شرح این سفرها، در واقع، شمعی‌از مبارزه استراتژیک روحانیت شیعه در طول تاریخ است. روحانیت شیعه به‌عنوان مخالفان همیشگی حکومت‌های استبدادی با سلاح و خنایه در بسیج توده‌های کوشیدند و همین سلاح و استراتژی بود که توانست بر حدت‌روش‌های نوین احزاب سیاسی و گروه‌های مسلح فاتح آید، زیرا تشکیلات وسیع روحانیت و ارتباط با توده‌های مردمی، سرمایه‌های عظیمی هستند که احزاب از آن محروم بودند. پس از شهادت حاج آقا مصطفی و اهانت علنی به حضرت امام در روزنامه اطلاعات، سلسله‌مخالفات‌های روحانیت و مردم علیه رژیم پهلوی گسترش یافت. در جریان این مبارزه مساجد و روزهای نمادین مذهبی، دو بستر قابل‌توجه برای مبارزان مسلمان در مبارزه با رژیم پهلوی بود که خاطرات دری نجف‌آبادی رویدادهای این ایام را به خوبی توضیح داده است.

ضبط خاطرات حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی به سال ۱۳۵۷ بازمی‌گردد. از سال مذکور تاکنون بیش از ۲۵ جلسه از خاطرات ایشان ضبط گردیده و در هشت فصل تدوین شده است. در تدوین این خاطرات سعی بر آن بوده که ابهامات مصاحبه‌های اولیه با مصاحبه‌های تکمیلی برطرف شده و توضیحات لازم با مدد از اسناد و منابع دیگر اضافه گردد.»

■ **احمد رضا صدری**

در روزهایی که بر ما گذشت، زنده‌یاد حسین کاظم‌پور اردبیلی، کارگزار دیرین نظام اسلامی، روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت شد. او از فعالان انقلاب اسلامی و جانبازان قاجعه هفتم تیر نیز بود. در گفت‌ووشنودی که پیش‌رودارید، مرحوم کاظم‌پور اردبیلی به بیان پاره‌ای از خاطرات خویش از جریان انقلاب و چالش‌های سال‌های آغازین استقرار نظام اسلامی پرداخته است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

ابتدا مختصری درباره پیشینه خانوادگی و تحصیلی خود مطالبی بفرمایید تا سوالات بعدی را مطرح کنیم؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. بنده حسین کاظم‌پور اردبیلی مهر سال ۱۳۳۱ در تهران به دنیا آمد. تا سال پنجم دبستان در تهران تحصیل کردم و بعد با خانواده به بابل رفتم و کلاس ششم دبستان و کلاس هفتم دبیرستان را در آنجا خواندم. سپس بار دیگر به تهران برگشتم تا دیپلم در دبیرستان عدلیه در خیابان لاله‌زار نور،روهوروی ساختمان کیهان تحصیل کردم و دیپلم طبیعی گرفتم و در مدرسه عالی باز گانی (دانشگاه علامه طباطبائی فعلی) ادامه تحصیل دادم و لیسانس خود را در سال ۵۳ در رشته بازرگانی گرفتم.قبل از سرزای در آزمون اعزام دانشجو به خارج شرکت کردم و برای ادامه تحصیل در مقطع فوق لیسانس در رشته بازرگانی، به دانشگاه اوکلاه‌های امریکارفتم.

اصالتاً آذری هستید؟

خیر، مااصالتاًاهل بابل هستیم. به دلیل پسوند اردبیلی، اکثراً تصور می‌کنند که مااهل اردبیل هستیم، ولی این پسوند برای خودش حکایت جالبی دارد. پدر بزرگ من تاجر بود و بین شهر بارفروش (بابل) و بادکوبه شعوری تجارت می‌کرد و به زبان آذری تسلط داشت و مشهور به مشهدی کاظم بادکوبه‌ای بود. در دوره رضاخان موقعی که شناسنامه می‌دادند، چون ایشان اهل ایران بود، نمی‌شد پسوند بادکوبه‌ای را برایش گذاشت و به‌تصور اینکه آذری است، برایش پسوند اردبیلی را گذاشتند و این پسوند روی قلمب ما ماند!

از چه دوره‌ای و چگونه وارد فعالیت‌های مبارزاتی سیاسی شدید؟

افراد تحصیلکرده مذهبی در آن دوره به دلیل بافت فکری و پایگاه طبقاتی اجتماعی، بیشتر به‌مرحوم دکتر شریعتی و شهیدآیت‌الله مطهری گرایش داشتند. محیط مدرسه عالی بازرگانی هم – که دوره لیسانس را در آن گذراندم– به‌گونه‌ای بود که افراد خود به خود به مسائل سیاسی توجه پیدا می‌کردند و دانشجویان آنجا

شهادت حیات خود اشاره کردند

«عهده‌ای معتقدندن پس از عزل بنی صدر من باید رئیس جمهور بشوم. از آنجا که من جزو منتقدین اصلی عملکرد ایشان بوده‌ام، ممکن است این شبیهه ایجاد شود که همه این انتقادات در واقع نوعی جنگ قدرت بوده است. بنابراین صلاح این است که چنین موضعی مطرح نشود…»

عاریخ

کفت‌وگومرکز۸۸۴۹۸۴۳۷



«فراز و فرودهای زندگی یک کارگزار دیرین نظام اسلامی»

در گفت‌وشنود با زنده‌یاد حسین کاظم‌پور اردبیلی

پس از انفجار ۲ ساعت ونیم زیر آوار بودم!

■ **مهرماه**

در کنار دانشجویان دانشکده پلی‌تکنیک (امیرکبیر)، از بقیه دانشجوها سیاسی‌تر بودند. من در جلسات سخنرانی مرحوم دکتر شریعتی و پرویز خرسند شرکت می‌کردم و با جریانات سیاسی سال‌های ۴۹ تا ۵۳ آشنایی داشتم.

در امریکا هم به فعالیت‌های خود ادامه دادید؟

بله. در آنجا هم با انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی مقیم امریکا و کانادا ارتباط برقرار کردم و همراه با آنها، در تظاهرات ضررژیم شاه شرکت می‌کردم. در برگرزای نمایشگاه‌ها و فروش کتاب‌هایی چون رساله حضرت امام و دفاعیات مهندس بازرگان و آثار دکتر شریعتی هم، با دانشجویان ایرانی همکاری داشتم. در آن دوره رئیس انجمن اسلامی دانشجویان مقیم امریکا و کانادا، آقای ابراهیم بزدی بود. انجمن سمینارهای مختلفی را برگزار و سخنرانان مختلفی را دعوت می‌کرد.

پس از بازگشت به ایران، فعالیت‌های خود را چگونه ادامه دادید؟

بازگشت من به ایران، هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات بود. ابتدا سعی کردم با دانشجویانی که در امریکا با آنها هم‌دوره بودم و به ایران برگشته بودند، ارتباط برقرار کنم و از این طریق با فعالیت‌های مسجدگیا آشنا شدم. در آنجا بیشتر با آقای صادق پور و آقای نی‌اسدی – که بعد از پیروزی انقلاب در کابینه شهید رجایی، وزیر مشاور در امور اجرایی جهادسازندگی شدند- ارتباط داشتم.

چه کاری بر عهده شما بود؟

وظیفه من این بود که به‌سراغ خبرنگاران خارجی بروم و از آنها دعوت کنم که در تظاهرات و راهپیمایی‌هایی که علیه رژیم شاه صورت می‌گرفتند، گزارش تهیه‌واز شبکه‌های خارجی پخش کنند و چون به زبان انگلیسی هم تسلط داشتم، در این برنامه‌ها نقش مترجم را هم ایفا می‌کردم تا زمانی که انقلاب به پیروزی رسید.

مسئولیت‌های شما پس از پیروزی انقلاب چه بود؟

هنگامی که دولت موقت تشکیل شد، آقای رضا صدر مسئولیت وزارت بازرگانی را بر عهده گرفت و به‌سراغ کسانی که از قبیل می‌شناخت، آمد. من با دعوت ایشان

مسئول سازمان گسترش خدمات بازرگانی شدم. در سال ۱۳۵۹ و تشکیل کابینه شهید رجایی، بنی‌صدر با

انتخاب کاندیداهای ایشان برای وزارت بازرگانی، وزارت امور اقتصادی و دارایی و ریاست سازمان برنامه و بودجه مخالفت کرد و سرانجام مرحوم محسن توریخش، وزیر اقتصاد شهید صادق اسلامی، وزیر بازرگانی و آقای موسی خیر، رئیس سازمان برنامه و بودجه شدند. بعد

مدت سه سال سفیر ایران در ژاپن بودم و در این دوره با



گروه هفتم تیرماه ۱۳۶۰ و اسبسن نماز جماعت شهید آیت‌الله داکتر بهشتی در حیات‌دفتر حزب جمهوری اسلامی

وجود سقوط قیمت نفت، توانستیم بیشترین حجم اعتبارات را از طریق تأمین ماشین‌آلات و… از ژاپن دریافت کنیم و در زمانی که آقای روحنی زنجانی، وزیر نیرو بودند، توانستیم برای ساخت سد کارون، وامی با بازپرداخت ۲۵ سال و سود ۵ درصد از ژاپن بگیریم. هر چند ژاپنی‌ها بعدها به خاطر درگیری عراق و اسرائیل و حمایت ایران از فلسطین، به‌خشکی از تعهدات خود عمل نکردند!بعد از بازگشت از ژاپن، بار دیگر به وزارت نفت رفتم و عضو هیئت عامل اوپک شدم و مدت هشت سال با آقای زنگنه، وزیر نفت همکاری کردم. سرانجام در دوره وزارت آقای نودری در وزارت نفت، در دولت نهم بعد از ۳۱سال بازنشسته شدم. پس از بازنشستگی هم به دلیل تجربه و سابقه‌ای که در صنایع غذایی داشتم، با همکاری بعضی از دوستان یک شرکت تولید صنایع غذایی را راه‌اندازی کردیم.

اگر پس از بیست‌از سی‌سال مدیریت بخواهید به یک ویژگی مدیریتی خود اشاره کنید، کدام ویژگی را برجسته‌تر می‌بینید؟

به نظر خودم مهم‌ترین ویژگی مدیریتی بنده این بوده که در طول دوران خدمتم، هرگز به سلیقه‌های سیاسی افراد توجه نکردم و میان نیروهایی که در چارچوب نظام سلاقی فردی خود را داشتند، تکنیک قائل نشدم. در این مورد بد نیست به یکی دو خاطره اشاره کنم. در دوره‌ای که بنی‌صدر رئیس‌جمهور و شهید رجایی نخست‌وزیر بودند، من در غیاب آقای رضا صدر وزیر بازرگانی، در بعضی از جلسات هیئت دولت شرکت می‌کردم. در یکی از این جلسات از من خواستند درباره علل تورم حرف بزنم. اداره جلسه با بنی‌صدر بود. من صراحتاً اشاره کردم که یکی از علل عمده، اختلاف‌نظر بین مسئولان و جناح‌هاست، چون در چنین فضایی مردم احساس امنیت نمی‌کنند و بیش از حد خرید و کالاها را انبار می‌کنند و تقاضا بر عرضه پیشی می‌گیرد. در آن دوران از گرایش‌های مختلف در دولت حضور داشتند و چالش‌های بین آنها سد بزرگی بر سر راه پیشرفت مملکت بود و کارها کند پیش می‌رفت. پادم‌است وقتی این حرف را زدم، جلسه دچار همه‌هم شد و بنی‌صدر هم که همیشه می‌خواست از آب گل‌آلود ماهی بگیرد، از فرصت استفاده کرد و به جران اصولگرای آن موقع – که دنبال دستگیری قاسم‌پور می‌روند« یادم است مدعا موقعی که آقای هاشمی رفسنجانی هم سرپرست وزارت کشور بود، در پاسخ به بنی‌صدر گفت: «گر نوار دکنتر آیت‌وا منتشر کنید، قیمت‌ها بالا می‌روند»

خاطر دیگر هم برمی‌گردد به ۱۲ فوروردین سال ۶۰ و چند ماهی قبل از قاجعه ۷ تیر. ما شهید آیت‌الله بهشتی را به وزارت بازرگانی دعوت کردیم که در این جتمع مدیران حضور پیدا کنند. من در آن جلسه به ایشان – که رئیس دیوان عالی کشور بودند- عرض کردم: «غلب جریانات سیاسی سه دنبال اخذ موافقت اصولی، گمشایش اعتباری، دستپایی به رانت یا تغییر تعرفه سود بازرگانی به نفع خودشان هستند. بعضی‌ها هم می‌خواهند مجوز واردات بگیرند. به اعتقاد من اگر مسئولان سیاسی وارد کسب و کار و تجارت بشوند، مفاسد بسیار زیادی به بار می‌آید.» شهید بهشتی با این نظر من کاملاً موافق بودند.

شهید آیت‌الله بهشتی را از چه زمانی می‌شناخید؟

من تا قبل از پیروزی انقلاب با شهید بهشتی آشنایی نداشتم و بعد از انقلاب به واسطه ارتباط بعضی از دوستان، با ایشان آشنا شدم و در بعضی از جلسات کارشناسی به حضورشان می‌رسیدم.

نحوه مواجهه شهید بهشتی با اشتباه و خطای افراد چگونه بود؟

ایشان بعضی جاها سکوت می‌کرد و هر جا که لازم بود قاطعیت به خرج می‌داد، اما در مجموع اهل دعوت به آرامش و برپهیزر از جنجال و اهل صلح‌وگویی مستندل بود. طلائی کشیدند و به نصیحت و راهنمایی مشکلات را حل‌کند، ولی اگر این شیوه‌ها جواب نمی‌داد، با قاطعیت تمام عمل می‌کرد.

شما در حزب جمهوری اسلامی هم عضو شدید؟

خیر، اما به دلیل مسئولیتی که در وزارت بازرگانی داشتم، گاهی در جلسات کارشناسی حزب حضور پیدا می‌کردم، از جمله در شب حادثه هفتم تیر که به همراه ۹ تن از مسئولان و مدیران ارشد وزارت بازرگانی – که بعضی از آنها عضو حزب بودند- در جلسه شورای مرکزی حزب حاضر شدم.

سیاسی بودید، علت مخالفت حزب جمهوری با بنی‌صدر چه بود؟

اگر به فهرست مسئولان ارشد حزب جمهوری اسلامی مانعند: شهید بهشتی، شهیدباهنر، مقام‌معظم رهبری و آقایان هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و… توجه کنید، پاسخ سؤال خود را دریافت خواهید کرد. این افراد سال‌های سال با امام همراه بودند و کاملاً از آرای ایشان خیر داشتند و می‌دانستند که نگاه بنی‌صدر با نگاه امام همسو نیست.

چرا بنی‌صدر رأی آورد و کاندیدای حزب جمهوری رأی نیاورد؟

برای اینکه بنی‌صدر از تمام عناصر جذاب در صحبت‌ها و سخنرانی‌های استفاده می‌کرد. مثلاً وقتی به دانشگاه صنعتی شریف رفت، با دوربین مدار بسته برای دانشجویمان صحبت کرد که آن روزها جلسه شورای مرکزی حزب حاضر شدم.

سیاسی بودید، علت مخالفت حزب جمهوری با بنی‌صدر چه بود؟

اگر به فهرست مسئولان ارشد حزب جمهوری اسلامی مانعند: شهید بهشتی، شهیدباهنر، مقام‌معظم رهبری و آقایان هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و… توجه کنید، پاسخ سؤال خود را دریافت خواهید کرد. این افراد سال‌های سال با امام همراه بودند و کاملاً از آرای ایشان خیر داشتند و می‌دانستند که نگاه بنی‌صدر با نگاه امام همسو نیست.

روزنامه جوان | شماره ۵۹۳۸

کدام ما در حزب چه می‌کردیم؟ در مقابل این تبلیغات گسترده و تأثیرگذار بنی‌صدر، پوستر دکتر حبیبی را به در و دیوار می‌چسباندیم! بنی‌صدر توانست با استفاده از این شیوه‌ها برای خودش علاقه‌مندان زیادی را به‌خصوص در میان روشنفکران و دانشجویان – که اقسار تأثیرگذاری بودند- پیدا کند. مضافاً بر اینکه جامعه روحانیت مبارز هم که می‌خواست طرف‌برنده را بگیرد، به دلیل انتساب او به خانواده‌های روحانی و موضع‌گیری‌های به‌ظاهر اسلامی او در فرانسه، از او حمایت کرد.

علت دشمنی مجاهدین خلق و نهضت آزادی با حزب جمهوری اسلامی چه بود؟

اعضای سازمان مجاهدین خلق از همان زمانی که در زندان بودند، سواد حکومت بر کشور را در سر می‌پروراندند و وقتی دیدند چنین زمینه‌ای فراهم نیست، به فکر براندازی رژیم افتادند. آنها ابتدا ترور شخصیتی سران انقلاب را در دستور کار قرار دادند و مخصوصاً شهید بهشتی را به دلیل توانایی‌های بالای مدیریتی با بدترین اتهام‌ها مورد حمله قرار دادند و سپس ترور فیزیکی را در پیش گرفتند. نهضت آزادی هم معتقد بود که حزب جمهوری انحصار طلب است و با مسائل به‌صورت صنفی برخورد می‌کند! آنها مدعی بودند که سیاست داخلی و خارجی را بهتر از اعضای حزب جمهوری بلندند و آنها هستند که باید مملکت را اداره کنند و به این دلیل با حزب مخالفت می‌کردند.

به نظر شما علت برکناری بنی‌صدر از قدرت با وجود ۱۱ میلیون رأی – که در آن مقطع رأی بالایی بود – چه بود؟

بنی‌صدر بسیار آدم خودشیفته‌ای بود که تصور می‌کرد در تمام زمینه‌ها صاحب‌نظر است! امکان نداشت که از او سؤالی در هر زمینه‌ای، از اقتصاد گرفته تا ادبیات و فقه بپرسید و بالاخره جوابی به شما ندهد! البته خودباوری حقیقی نعمتی است، ولی بنی‌صدر حتی در همان رشته اقتصاد هم اطلاعات ناقصی داشت و برای اینکه نقایض خود را مخفی کند، یک پسوند توحیدی به همه چیز می‌چسباند و تصور می‌کرد که کار تمام است! هیچ وقت هم به‌سراغ آدم‌های توانا و مخلص و فداکار نمی‌رفت و افراد منزوی را دور خود جمع می‌کرد! سرانجام هم که دیدیم، ریاکاری و خودباوری کاذب، کارش را به تقابل با نیروهای انقلاب کشاند و از کسب‌کار هالالا می‌روند« یادم است مدعا موقعی که آقای هاشمی رفسنجانی هم سرپرست وزارت کشور بود، در پاسخ به بنی‌صدر گفت: «گر نوار دکنتر آیت‌وا منتشر کنید، قیمت‌ها بالا می‌روند» خاطر دیگر هم برمی‌گردد به ۱۲ فوروردین سال ۶۰ و چند ماهی قبل از قاجعه ۷ تیر. ما شهید آیت‌الله بهشتی را به وزارت بازرگانی دعوت کردیم که در این جتمع مدیران حضور پیدا کنند. من در آن جلسه به ایشان – که رئیس دیوان عالی کشور بودند- عرض کردم: «غلب جریانات سیاسی سه دنبال اخذ موافقت اصولی، گمشایش اعتباری، دستپایی به رانت یا تغییر تعرفه سود بازرگانی به نفع خودشان هستند. بعضی‌ها هم می‌خواهند مجوز واردات بگیرند. به اعتقاد من اگر مسئولان سیاسی وارد کسب و کار و تجارت بشوند، مفاسد بسیار زیادی به بار می‌آید.» شهید بهشتی با این نظر من کاملاً موافق بودند.

از حادثه ۷ تیر که در آن حضور داشتید، برجام‌تویید؟

من در آن مقطع وزیرس بازرگانی بودم و با اینکه عضو حزب نبودم، ولی به پیشنهاد و وسای ابتکار شهید آیت‌الله بهشتی در جلسات کارشناسی حزب شرکت می‌کردم. این شب قرار بود در حضور عدای از وزرا و کلاهی مجلس درباره مسائل مهمی چون تورم صحبت و راه‌حل‌هایی را به‌ذهن می‌رسند، مطرح کنم. شهید بهشتی با کمی تأخیر به جلسه آمدند و من قبل از ایشان صحبت کردم. بعد از من ایشان پشت تریبون قرار گرفتند و اشاره کردند که: «عه‌ای معتقدندن پس از عزل بنی‌صدر من باید رئیس‌جمهور بشوم. از آنجا که من جزو منتقدین اصلی عملکرد ایشان بودم، ممکن است این شبهه ایجاد شود که همه این انتقادات در واقع نوعی جنگ قدرت بوده است. بنابراین صلاح این است که چنین موضعی مطرح نشود…» ایشان مشغول صحبت بود که ناگهان نور قرمز و طلائی کشیدند و به فضا دیده و صدای انفجار هولناکی شنیده شد! من به گوشه‌ای پر تبات شدم و صدای زنگ جیبی در گوشم پیچید! حدود ۲/۵ ساعت زیر آوار بودم.

گاهی به گوش می‌آدم و بساز از حال می‌رفتم. در زیر آوار صدای ناله و دعای مجروحان را می‌شنیدم. سرانجام با تلاش مردم و امدادگران، در بالای سر من روزن‌های باز شد و من دستم را بیرون آوردم و افراد متوجه حضورم شدند و مریب‌رون کشیدند و به بیمارستان بردند. در این حادثه برده گوش‌هایم پاره شدند، مهرهای سوم و چهارم کمرم شکستند و نخاعم آسیب دید! بعدها مهره‌هایم جوش خوردند، اما شنوایی گوش‌هایم در حد ۴۰ درصد و ۷۰ درصد باقی ماند! در قاجعه ۷ تیر تنها وزیریی که زنده ماند، من بودم و متأسفانه انسان‌های کار بلد و متعهدی چون: شهیدعباس پور، قندی، کلاتری، فیاض‌بخش و… شهید شدند. بعدها شنیدم که منافقین به همین قدر هم اکتفا نکرده بودند و قصد داشتند تحت‌عنوان امداد‌رسانی، مجروحان را هم با چند آمبولانس از محل دور کنند و به شهادت برسانند!

تمام هدف و منظور منافقین این بود که با ایجاد چالش وجران، نظام را از هستی ساقط کنند. جالب اینجاست که استکبار جهانی ما را به ترورست بودن متهم می‌کند، درحالی‌که گروهک خطرناک منافقین با این همه جنایت، مورد حمایت آنهاست. در کل تاریخ فقط یک نمونه‌شبیه منافقین می‌شود مثال زد و آن هم نازی‌های فاشیست‌ها هستند! بعد از این قاجعه هم دیدیم که منافقین چگونه به جاد مردم می‌گانه افتادند و حتی به کودکان هم حرم نکردند. سرانجام هم به دشمن ملت ایران، صدام جنایتکار پناه بردند.